

جریان‌شناسی نیروهای سیاسی

(بین سال‌های ۵۷ تا ۶۲)

غلامرضا خواجه سروی*

محمد محسن شارعی**

چکیده

جریان‌شناسی سیاسی نیروهای سیاسی از عوامل تعیین‌کننده در علم سیاست است، شناختن این جریان‌ها باعث می‌شود تا شکاف‌هایی میان گروه‌ها و تفاوت‌ها درک نشود. این مقاله در نظر دارد تا براساس عوامل گوناگون، منازعه و رقابت میان جریان‌های سیاسی سال‌های نخستین انقلاب اسلامی را بررسی و تحلیل کند. در واقع باید گفت که جریان‌های سیاسی از طریق سازمان‌های سیاسی گوناگون خود مهم‌ترین عامل برای هر تغییری در سیاست هستند و تا زمانی که از جریان‌های سیاسی و سازمان‌های آنها شناخت دقیقی نداشته باشیم، نمی‌توانیم به عمق تغییرات سیاسی در کشورها پی ببریم. این مقاله در نظر دارد با پشتیبانی چارچوب مفهومی منازعه و رقابت و با روش جریان‌شناسی ابعاد پنهان سیاست سال‌های نخست انقلاب اسلامی را تبیین و مجادلات جریان‌ها و گروه‌های سیاسی را تشریح کند. در این مقاله تلاش می‌کنیم تا هر پنج جریان سیاسی اصلی بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۲ را نشان و منازعات حاکم در میان آنها را شرح دهیم.

واژگان کلیدی

اسلام‌گرایان انقلابی، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، لیبرال‌ها

Email: khajehsarvy@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

Email: sharehi.mohammadmohsen@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۲

تاریخ ارسال: ۹۳/۸/۸

فصلنامه راهبرد / سال بیست و سوم / شماره ۷۳ / زمستان ۱۳۹۳ / صص ۲۱۵-۱۹۵

جستارگشایی

منازعه میان نیروهای سیاسی از مسائل اساسی در بحث سیاست به‌خصوص ویژه کشورهای انقلابی است. رژیم پهلوی در دوران سلطنت خود با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو شد. ساختار متصلب قدرت در رژیم پهلوی و همچنین حاکم بودن نیروهای سیاسی ناکارآمد باعث شده بود که نیروهای سیاسی دیگر اجازه مشارکت در عرصه سیاست را نداشته باشند. از سال ۱۳۴۰ بر میزان فاصله میان رژیم پهلوی با مردم و طبقات اجتماعی افزوده شد. قیام مردمی در خرداد ماه ۱۳۴۲ و همچنین سرکوب شدید مخالفان و معترضان سیاسی بر انسداد هرچه بیشتر نظام سیاسی افزود. با انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیروهای سیاسی گوناگونی که سرکوب و شکنجه شده بودند، این امکان را یافتند تا در عرصه سیاسی مشارکت کنند. اما در میان این نیروهای سیاسی میل به انسداد و خشونت دیده می‌شد. ساختار سیاسی جدید هنوز نتوانسته بود به صورت کامل بر سراسر جامعه و سرزمین حاکمیت قانونی اعمال کند. رهبری انقلاب اسلامی تلاش می‌کرد تا با برقراری مردم‌سالاری دینی اختلافات و منازعات نیروهای سیاسی را در چارچوب اسلام تعریف کند و همچنین صندوق رأی را عاملی برای حل منازعات قرار دهد. این رویکرد حضرت امام خمینی(ره) فضای سیاسی را به سوی گشایش حرکت داد. بیشتر نیروهای سیاسی به دلیل نداشتن جامعه‌پذیری سیاسی و میل به تمامیت‌خواهی نتوانستند در این موقعیت خود را هماهنگ کنند. در واقع این نیروهای سیاسی به دلیل آنکه تجربه نظام مردم‌سالار را نداشتند و همچنین درون خود میل داشتند بر قدرت تسلط کامل داشته باشند و نمی‌خواستند به ضوابط مردم‌سالاری دینی پایبند باشند، فضای سیاسی را از رقابت به نزاع کشاندند. این نزاع به مرحله‌ای رسید که در نهایت به خشونت سیاسی، ترور، جنگ داخلی در برخی مناطق ختم شد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست. با پیروزی نیروهای انقلابی شمار وسیعی از نخبگان سیاسی کشور از عرصه سیاست بیرون گذاشته شدند. این نخبگان که همگی سابقه همکاری با رژیم پیشین را داشتند، در ساختار جدید نمی‌توانستند مقامی داشته باشند. یکی از قوانینی که شورای انقلاب تصویب کرد، این گونه بود که نخبگان سیاسی دوران سلطنت پس از سال ۱۳۴۲ به علت نامشروع بودن سلطنت و ستم‌های فراوان از عرصه سیاست کنار گذاشته شوند. انقلاب اسلامی وضعیت کشور را کاملاً متحول کرد. در همین دوران نخبگان جدیدی وارد عرصه سیاست شدند؛ افرادی که غالباً تجارب لازم را برای اداره کشور نداشتند. انقلاب اسلامی در وضعیتی به وقوع پیوست که امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر و کانون تحولات به شمار می‌رفتند و تمامی نیروهای سیاسی باید می‌توانستند به نوعی

رابطه خود با امام خمینی را ترسیم کنند (خواججه‌سروری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۷) در چنین وضعیتی بود که نخبگان سیاسی جدید موقعیت خود را ترسیم کردند. این نخبگان در ائتلاف‌ها و اتحادهای شکننده و همچنین رقابت‌های پنهانی و آشکار با یکدیگر قرار داشتند.

مسئله‌ای که در این مقاله بسیار اهمیت دارد این است که بر اساس نظریات منازعه‌محور، جریان‌ات نیروهای سیاسی موجود در ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ مطالعه می‌شوند. مسئله اساسی که این مقاله به آن توجه می‌کند، این است که جریان‌ات سیاسی بر اساس نظریات منازعه و همچنین با تمرکز بر انتخابات رخ داده در مدت پنج سال چگونه رفتار کرده‌اند. میزان تفوق و همچنین ناکامی این جریان‌ات و کوشش‌هایی که ساختار سیاسی برای به پایان رساندن این منازعات و ایجاد رقابتی سازنده در چارچوب مردم‌سالاری دینی در پیش گرفته است، از نکاتی است که این مقاله به خوبی آن را نشان داده است.

درباره پیشینه این مسئله نیز می‌توان به کوشش‌های دیگر محققان عرصه منازعه اشاره کرد که تلاش کرده‌اند وقایع رخ داده در این دوران را به تبیین کنند. از مسائل اساسی پس از هر انقلابی بازگشت ثبات سیاسی و برقراری رقابت سیاسی سالم و سازنده است. در این عرصه کوشش‌ها و پژوهش‌های چارلز تیلور^۱ قابل تأمل است. تیلور در دو اثر اساسی خود به تبیین انقلاب و نیروهای سیاسی پرداخته است و بنیان‌های نظری این مبحث را گسترش داده است. نیکی آر کدی^۲ نیز در فصل نخست کتاب پس از انقلاب خود به این منازعات اشاراتی کرده است. پرواند آبراهامیان^۳ در دو فصل آخر کتاب ایران میان دو انقلاب به این منازعه‌ها اشارات مناسبی کرده است. همچنین محسن میلانی در کتاب خود با نام چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی به این منازعات اشاره کرده است.

به لحاظ چارچوب مفهومی، انقلاب در صورتی به وقوع می‌پیوندد که جامعه‌ای به شرایط انقلابی ورود پیدا کرده باشد. زمانی که جامعه‌ای از نظم حاکم خود خارج شود و عناصر ثبات‌برانگیز خود را از دست دهد، وضعیت انقلابی آغاز شده است. چارلز تیلی^۴ درباره مفهوم وضعیت انقلابی به مرحله گذار اشاره می‌کند. زمانی که نظم حاکم بر جامعه با چالش روبه‌رو می‌شود، ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی جامعه معتقدان و شهروندان خود را از دست داده و نیروهای معارض قدرتمندی شکل گرفته است که سیادت و برتری نیروی حاکم با چالش روبه‌رو

-
1. Charles Taylor
 2. Nikki R. Keddie
 3. Ervand Abrahamian
 4. Charles Tilly

می‌شود. زمانی که ارزش‌های بنیادین جامعه‌ای با چالش روبه‌رو شود و نزاع میان نخبگان حاکم نیز بروز یابد و در کنار آن نیز ارزش‌های بدیل حضور داشته باشد، می‌توان وضعیت انقلابی را پیش‌بینی کرد. در این اوضاع حدی از خشونت پذیرفتنی است. در وضعیت انقلابی نیروهای سیاسی گوناگون برای سرنگونی نیروی سیاسی حاکم وارد یک ائتلاف می‌شوند و از همان آغاز ائتلاف یکی از جریان‌ات در مقام برتر قرار می‌گیرد. شرایط انقلابی البته پس از سرنگونی قدرت حاکم نیز ادامه پیدا می‌کند، پس از آنکه نیروی سیاسی حاکم با چالش و فروپاشی و جامعه با خلاء قدرت روبه‌رو شد. در این میان اوضاع به نزاع و رقابت میان نیروهای سیاسی گوناگون منجر می‌شود. وضعیت انقلابی با پایان یافتن منازعه و رقابت شدید میان جریان‌ات سیاسی و شکل‌گیری رقابت سیاسی درون چارچوب ساختار به پایان می‌رسد. زمانی جریان‌ات سیاسی گوناگون به توافق می‌رسند که در چارچوب قانون اساسی و اصول نظام سیاسی رقابت قانونی کنند. در این صورت وضعیت انقلابی به پایان خود رسیده است.

یکی از وظایف دولت حل منازعه حاکم است، دولت یکی از ارکان اصلی در منازعه با نیروهای معارض است. در واقع باید گفت که حل منازعه به معنای فرایند حل و فصل اختلافات و برخورد‌های میان دولت و نیروهای سیاسی رقیب به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و مورد رضایت طرفین است (دلوری، ۱۳۸۷). در این میان نظریات گوناگونی برای حل منازعه و ریشه‌های منازعه طرح شده است که برای تحلیل رفتارهای جریان‌ات سیاسی در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۲ برخی از این نظرات فهم می‌شود. به نظر نگارنده سه نظریه واقع‌گرایی، نهادگرایی و کثرت‌گرایی می‌تواند در فهم ریشه‌های منازعه و حل آنها کمک کند. در نظریه واقع‌گرایی سیاسی اصالت با قدرت است و در واقع ریشه منازعه و خصومت در قدرت است و نیروهای سیاسی به دنبال کسب، حفظ و گسترش قدرت هستند. در این نگاه باید گفت که راهکار برای مقابله با این بحران به دو گونه ترسیم شده است: برخی با تأکید بر دولت مقتدر به سمت روش‌های سرکوبگرانه میل کردند و برخی نیز با برگزیدن روش‌های دموکراتیک و مردم‌سالار راه پایان یافتن منازعات را در دموکراسی جست‌وجو می‌کنند.

در این میان باید به اندیشه‌های نهادگرا نیز توجه داشت، نهادمندی سیاسی را عامل اصلی برقراری و تحکیم نظم و سامان سیاسی می‌شمرد (دلوری، ۱۳۸۷).^(۱) در این تفکر با تقویت نهادها، روند حاکمیت مردم‌سالار تقویت می‌شود. در این میان باید به نظریات دیگری نیز اشاره کرد. نظریات کثرت‌گرایانه که با توجه به دغدغه حفظ حقوق اقلیت‌ها و دیگر گروه‌ها شکل گرفته است. کثرت‌گرایان در تحلیل امر سیاسی بیشتر بر جامعه و گروه‌بندی‌های اجتماعی

تأکید می‌کنند تا بر دولت و نهادهای سیاسی. در این تفکر جامعه متشکل از گروه‌های مختلف و منافع گوناگون است و هنر سیاست، ایجاد جمع میان این تعارضات است. در این نظریات هدف ایجاد رابطه‌ای برابر در فضایی دموکراتیک است. این تفکرات در قرائت خود از مردم‌سالاری به جای تأکید بر حفظ حقوق اقلیت، مشارکت اقلیت در قدرت را مد نظر دارد. نگارنده در نظر دارد تا با توجه و محور قرار دادن مفهوم منازعه به لحاظ نظری با تمرکز بر این سه قرائت از نظرات حل منازعه بیان کند که در این سال‌ها رهبر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در نظر دارد تا براساس نهادگرایی و گسترش دموکراسی منازعات حاکم را حل کند. در حقیقت در این سال‌ها با رویکرد قانون‌گرایی و توجه به صندوق رأی و در کنار آن اجازه فعالیت به تمامی نیروهای سیاسی تلاش شد تا منازعات به سوی رقابتی سیاسی حرکت کند. حتی در این سال‌ها سعی شده است تا منازعات براساس شیوه‌های رقابتی و مشارکتی حل شود. همچنین در مقاطعی تلاش می‌شود تا مسائل و اختلافات سیاسی میان برخی جریان‌های سیاسی از روش مسالمت‌جویانه حل شود. با شکل‌گیری منازعه مفهوم حل منازعه نیز بار دیگر طرح می‌شود، شیوه‌های گوناگونی برای حل منازعه ترسیم‌شدنی است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: شیوه رقابتی، شیوه مشارکتی، شیوه مسالمت‌جویانه و شیوه خشونت‌گرایانه.

در شیوه رقابتی جریان‌های سیاسی به دنبال آن هستند که با طراحی دقیق و در یک رقابت قدرت سیاسی را برای خود کسب کنند. در واقع جریان‌های سیاسی به دنبال کسب قدرت هستند. در این شیوه نیروهای سیاسی گوناگون با فرض محبوبیت و میزان شهروندان خویش خواستار برقراری رقابت هستند. البته این رقابت خود به سه نوع تقسیم می‌شود: شیوه رقابت مردم‌سالارانه، رقابت آریستوکراسی و اشرافی و رقابت خشونت‌طلبانه.

در شیوه مشارکتی جریان‌های سیاسی به دنبال این هستند که با محور قرار دادن دیگری همزمان خواسته‌های خود و دیگری را تأمین کنند. در واقع جریان‌های سیاسی به ائتلافی مشترک در راه کسب قدرت رسیده و مشارکت در قدرت و مدیریت در نهادها را نظر دارند. در شیوه مسالمت‌جویانه نیروهای سیاسی حاضر برای دسترسی به ثبات، رفتارهای مسالمت‌جویانه و گفت‌وگو را انتخاب می‌کنند. در واقع هدف، برقراری ثبات است.

۱. جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش

باید در نظر داشت که جریان از نظر لغوی به معنای روان شدن است (معین، ۱۳۸۶، ص ۳۶۴). دهخدا نیز این مفهوم را این‌گونه معنا کرده است: «مجموعه‌ای از اعمال و رویدادها و اندیشه‌ها

که در جهت رسیدن به هدفی خاص باشد» (دهخدا، ۱۳۸۵، ص ۸۶۹). در لغت‌نامه‌های انگلیسی این کلمه به معنای گروهی از انسان‌های تحریک شده و اثرگذار و جریان توده‌های مردم یا جریان توده‌ای معنا شده است (لغت‌نامه لی روبرت، ۱۹۹۲، ص ۶۶۸). جریان در یک تعبیر گرایش خاص اجتماعی است که هم مبنای ایدئولوژیک دارد و هم مبنای فکری (خسروپناه، ۱۳۸۴، ص ۴). جریان طیف وسیعی از مردم و نیروهای اجتماعی را به سوی فکر خاصی سوق می‌دهد (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۱۲). در واقع جریان حالتی است که در آن نیروهای اجتماعی در خصوص یک فکر یا ایدئولوژی بسیج می‌شوند و آن فکر در جامعه هوادار پیدا می‌کند. جریان یعنی تفکراتی که در عرصه اجتماع وارد و اجتماعی شده است.

۲. جریان‌شناسی نخبگان و دغدغه‌های حکومت

مهم‌ترین دغدغه تمامی دولت‌های انقلابی برقراری ثبات و در عین حال اجرای صحیح دوران گذار است. انقلاب اسلامی و رهبر آن نیز از این قاعده مستثنا نبود. ایشان نیز دغدغه ثبات و آرامش و همچنین طی کردن مراحل گذار را داشت. در این میان نخبگان سیاسی نیز دغدغه‌های گوناگونی داشتند که گاه با دغدغه رهبر انقلاب اسلامی و چارچوب‌های انقلاب همخوانی نداشت. در مجموع می‌توان نخبگان سیاسی این دوران را به پنج جریان تقسیم کرد که به تفصیل هرکدام را شرح می‌دهیم.

۱-۲. جریان سلطنت

جریان سلطنت طلب هرچند با انقلاب اسلامی فروپاشید، برخی از نخبگان سیاسی این دوران بازماندند. به صورت مشخص این جریان خود را براساس محوریت شاه تعریف کرده بود و با وقوع انقلاب اسلامی نخبگان این جریان تمام امکانات سیاسی خود را از دست دادند. نیروهای سیاسی این جریان با انقلاب اسلامی انحصارات نامشروع سیاسی و اقتصادی خود را از دست دادند، ویژگی دیگر این گروه سیاسی نگاه دین‌گریز و دین‌ستیزشان بود. در واقع این جماعت عرصه سیاست را عرصه‌ای جدا از دین می‌دانستند و برخی نیز با دین دشمنی و عداوت داشتند. می‌توان گفت که این گروه سیاسی با یکی از اصول اساسی این انقلاب یعنی نگاه دینی تعارض داشتند. از دیگر تعارضات آشکار این جریان با انقلاب اسلامی نگاه غیردموکراتیک و استبدادی‌شان بود. نخبگان این جریان در عرصه سیاست فقط اطاعت از شاه را آموخته بودند و نمی‌توانستند به قواعد دموکراتیک پایبند باشند. یکی دیگر از تعارضات این گروه با انقلاب اسلامی گرایش آنها به بهاییت بود که با آیین تشیع در تعارض بود (حسینیان، ۱۳۸۸). از دیگر

وقایع مهم برای تحلیل جریان سلطنت طلب این است که آن‌ها به علت جنایات رخ داده در انقلاب اسلامی مورد نفرت نیروهای انقلابی قرار داشتند. در عرصه سیاست خارجی نیز انقلاب اسلامی و رهبر آن با شعار نه شرقی نه غربی آمده بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۷) که با تفکرات نیروهای سلطنت طلب همخوانی نداشت. این نیروها در عرصه سیاست خارجی گرایش به وابستگی و در بهترین حالت سیاست مستقل ملی داشتند. از اختلافات فاحش دیگری که میان این گروه با نیروهای انقلابی بود این است که این نیروها از حامیان رژیم صهیونیستی بودند (مهردی، ۱۳۸۹). حال آنکه نیروهای دیگر با این رژیم در تعارض قرار داشتند و از آرمان فلسطین و آزادی قدس شریف دفاع می‌کردند (جمهوری اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۸). در عرصه کنش سیاسی نیز با پیروزی انقلاب اسلامی به صورت دموکراتیک این نیروها از هرگونه کنش سیاسی محروم شدند (خواجهمسعودی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۴). بسیاری از نیروهای سیاسی این جریان به دنبال جرایم فراوانی که انجام داده بودند یا به دادگاه‌های انقلاب سپرده شدند یا اینکه بر اثر انقلاب اسلامی مجبور شدند کشور را ترک کنند و پنهان شوند. با محروم شدن این گروه از کنش دموکراتیک عملاً این نیرو به سوی خشونت سیاسی حرکت کرد. البته باید در نظر گرفت که این جریان به دلیل اینکه اعتقادی به این انقلاب نداشت، به هیچ عنوان تمایلی به مشارکت دموکراتیک در وضعیت جدید را نداشت و فقط به دنبال این بود که به نوعی قدرت را بازپس گیرد و روزگار انقلابی‌ها را سیاه کند. در کنار آن باید در نظر داشت، حتی اگر این ممنوعیت قانونی اعمال نمیشد و حتی اگر این گروه می‌پذیرفت که وارد حوزه مشارکت سیاسی شود، به طور قطع با واکنش تمامی گروه‌های سیاسی روبه‌رو می‌شد، و نمی‌توانست از مردم نیز رأی اعتماد کسب کند. این نیرو مهم‌ترین ارکان خود را که همانا ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بود از دست داده بود و منابع مالی‌شان نیز با محدودیت روبه‌رو بود. این جریان سیاسی در نهایت دست به کودتای نظامی نوژه (۱۳۵۹) زد که با شکست روبه‌رو شد و بعدها به ملعبه دست بیگانگان تبدیل شد. عملاً با انقلاب اسلامی این جریان سیاسی به محاق رفت و امروز نیز به شبکه‌های تلویزیونی خارج از کشور محدود است. امروز این جریان رو به احتضار را خاندان سلطنت مخلوع در امریکا مدیریت می‌کند. سلطنت طلب‌ها به سبب سال‌ها دوری از ایران درک درستی از اوضاع ایران ندارند و در عرصه سیاست به شدت گرایش‌های رادیکال و واپس‌گرا دارند و هم اکنون نیز خواستار احیای سلطنت هستند، هرچند به علت گسترش موج دموکراسی خواهی، رنگ و لعاب دموکراتیک برای آن جست‌وجو می‌کنند. این جریان رادیکال از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ تمام انتخابات‌ها را تحریم کرده

است و تمام جریان‌های سیاسی داخل مملکت را مزدور و یک‌دست می‌نگرد. این جریان به لحاظ فرهنگی نیز به شدت سکولار و البته محافظه‌کار است. در تفکرات فرهنگی این افراد، انسان‌ها برابر نیستند و گرایش‌های اشراف‌گرایانه و بازگشت به ایران کهن را دارند و یادآور جریان باستان‌گرایی در دوران پهلوی اول هستند. این جریان در جنگ تحمیلی با صدام ارتباط داشت و خواستار نابودی جمهوری اسلامی و از تحریک‌کنندگان اصلی حمله نظامی آمریکا به ایران است.

۲-۲. جریان لیبرال

این جریان سابقه طولانی در تاریخ سیاسی ایران دارد. نخستین جرقه‌های این جریان به سال‌های پیش‌ماجرای تنباکو بازمی‌گردد. این جریان از طریق محصلین ایرانی از سرزمین‌های اروپایی وارد ایران گردید و همچنین از طریق سفارت انگلستان، هندوستان و تحولات عثمانی تقویت گردید (کدی، ۱۳۹۲). مشارکت اندک این جریان در انقلاب مشروطه با تصاحب قدرت پس از انقلاب مشروطه جبران شد. این جریان سیاسی با ظهور رضاشاه با پرسش‌های اساسی روبه‌رو شد. برخی از نیروهای این جریان توسعه و امنیت را بر آزادی ترجیح دادند و به حمایت از رضاشاه پرداختند. این گروه به دنبال قرائت‌های باستان‌گرایانه نیز بود^(۱). اما برخی از نیروهای این جریان دموکراسی را ارزشمندتر دانستند و به منتقدان رضاشاه تبدیل شدند که دکتر محمد مصدق نماینده این تفکر بود. با اتفاقات گوناگون رخ داده در دوران مشروطه و مسائل مختلف بین‌المللی و همچنین غرب‌گرایی افراطی این جریان در مشروطه، لیبرال‌ها به مباحث ملی‌گرایش پیدا کردند. این جریان در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ قدرت مطلق را در دست خود داشت و پس از آن نیز همواره به دنبال کسب قدرت بود. انتخاب علی‌امینی در سال ۱۳۳۹ زمزمه‌هایی برای بازگشت این جریان از طریق جبهه ملی ایجاد کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳). در همین ایام برخی از اعضای جبهه ملی با حمایت مصدق گروهی به نام نهضت آزادی را تشکیل دادند که در آن زمان گرایش کمتری به غرب داشتند و هنوز از کودتا دلگیر بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۸۶). این جریان که گرایشی دینی داشت به دنبال تلفیقی از دین اسلام و اندیشه‌های لیبرال و علم تجربه‌گرا بود که با شکست روبه‌رو شد (خواجسته‌سروی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۶). در فضای ملتهب پیش از انقلاب اسلامی مهدی بازرگان دبیرکل این حزب یکی از دو روشنفکر دینی غیر روحانی دانشگاه بود که دانشجویانی را گرد خود جمع کرد. امام‌خمینی(ره) و به پیشنهاد شورای انقلاب این گروه را پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به

نخست وزیر موقت برگزید (صحیفه امام، ۱۳۶۸/۱/۶). انتخاب بازرگان توانست در ابتدا واکنش غرب به انقلاب اسلامی را کنترل کند (رضایی، سایت تاریخ ایرانی). در این میان اما این انتخاب با خود مجادلاتی داشت. بازرگان تمایل داشت تمامی قدرت کشور در دست او باشد و نیروهای انقلابی نیز از پذیرش هرگونه تمرکز قدرت بیزار بودند. در ادامه اختلافات بازرگان با دادگاه‌های انقلاب باعث تنش میان بازرگان و نیروهای اسلام‌گرای انقلابی گردید. رفتارهای دولت موقت به گونه‌ای بود که باعث شد تا اعتراض امام‌خیمینی را نیز همراه داشته باشد، ایشان خواستار عملکرد انقلابی دولت موقت و دوری از اشرافی‌گری آنها و رعایت حجاب در اداره‌های دولتی بودند (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۶).

البته اختلاف این جریان با امام خمینی فقط به همین اتفاقات محدود نبود، بلکه باید گفت که در بنیان‌های تفکر میان اسلام‌گرایان انقلابی با نیروهای لیبرال در بنیان‌های کشورداری اختلاف بود. از دیگر اختلافات اساسی این جریان با اسلام‌گرایان نگاه غیر انقلابی آنهاست. در واقع این جریان تنها در روزهای پایانی به انقلاب اسلامی پیوستند (مؤسسه کیهان، ۱۳۹۱:۱۱۱). این جریان درباره تشکیل نظام سیاسی آینده کشور و همچنین ولایت فقیه اختلاف اساسی داشتند. نظام مورد پسند نهضت آزادی «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بود. (خواجeh سروی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۷) حال آنکه امام خمینی (ره) و اسلام‌گرایان انقلابی به «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم اعتقاد داشتند. عزت‌الله سبحانی از اعضای اصلی این جریان در مجلس خبرگان قانون اساسی درباره ولایت فقیه چنین می‌گوید: «اصل ولایت فقیه ° که اصل انکارناشدنی مکتبی است- در حد نظارت مکتبی اسلام‌شناسان واقعی بر قانون و مقررات پذیرفته است، اما آن طرحی که نوعی حاکمیت و سرپرستی بلاقریب، یعنی نوعی قدرت در مقابل حکومت است، در اوضاع کنونی پذیرفته نمی‌تواند باشد» (اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۸).

در سیاست خارجی نیز این جریان با انقلابیون اسلام‌گرا در تعارضات شدید قرار داشتند. در واقع این جریان در سیاست خارجی از سیاست مستقل ملی و موازنه منفی دفاع می‌کردند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۷). در نهایت مذاکره با مشاور رئیس‌جمهور امریکا در الجزایر و همچنین تسخیر لانه جاسوسی پایان دولت موقت بود (خواجeh سروی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۴). این جریان البته جناحی سکولار نیز داشت که همان نیروهای جبهه ملی بودند که در دولت موقت نیز حضور داشتند و نسبت به غرب نگاهی مثبت‌تر داشتند. این گروه نیز به واسطه اعتراض به قانون الهی قصاص از میدان سیاست بیرون رفتند (خواجeh سروی و دیگران، ۱۳۹۲،

ص ۴۷). البته این جریان این‌گونه پایان نیافت؛ نهضت آزادی در انتخابات ریاست‌جمهوری نخستین نامزدی معرفی نکرد. هرچند زمزمه‌های نامزدی بازرگان بسیار زیاد بود (یوسفی‌اشکوری، ۱۳۷۹، ص ۳۳۶). در مجلس شورای اسلامی نخست نیز نامزدهای نهضت آزادی موفقیت‌هایی کسب کردند و توانستند اقلیتی در مجلس ایجاد کنند. با آغاز جنگ تحمیلی و پیروزی‌های مکرر اسلام‌گرایان انقلابی در انتخابات نهضت آزادی به اعتراض‌های گسترده‌ای را شروع کرد. در انتخابات ریاست جمهوری سوم و مجلس شورای اسلامی دوم انتخابات را تحریم کرد و به نیروی اپوزسیون نظام تبدیل شد. در سال ۱۳۶۶ در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی سوم این گروه با حکم امام خمینی به سبب خطاهای پیشین خود از عرصه سیاست بیرون گذاشته شد (خواجه سروری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۹). عزت‌الله سبحانی نیروی چپ‌گرای نهضت آزادی این جریان را در سال ۱۳۸۰ با نام نیروهای ملی-مذهبی بازتولید کرد، اما این گروه همچنان از سیاست ایران بیرون است. این گروه فقط در انتخابات شورای سوم در ۱۳۸۱ توانستن نامزدهایی را معرفی کند (آفتاب یزد، ۱۳۸۱/۱۲/۱). یکی از مشکلات اساسی جبهه ملی و نهضت آزادی عدم توانایی برای تعامل با طبقات فقیر و پایین جامعه بود (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

۳. منفردین این جریان (شاخه دانشجویی)

یکی از مسائلی که باید در نظر گرفت این است که بسیاری از نیروهای انقلابی دانشگاه‌ها در دوران مبارزه بدون هویت بودند (مظفر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷). در واقع اسلام‌گرایان انقلابی در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه خورشیدی فاقد پایگاه دینی و سیاسی در دانشگاه‌ها بودند. نیروهای مذهبی و اسلام‌گرایان مجبور بودند به انجمن‌های اسلامی و شاخه دانشجویی نهضت آزادی جذب شوند. انجمن اسلامی دانشجویان متأثر از شریعتی-روشنفکر دینی و چپ- و بازرگان بود (مظفر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷). البته این روال در اواخر دهه پنجاه خورشیدی با ظهور روحانیان اسلام‌گرا در دانشگاه، ورود نیروهای اسلام‌گرا به دانشگاه، ارتباط انجمن اسلامی با امام خمینی (ره) و همچنین ارتباط انجمن اسلامی با مردم بنا به توصیه امام خمینی ادامه یافت و محیط دانشگاه به شدت انقلابی و اسلام‌گرا شد. در این میان برخی افراد جذب شاخه دانشجویی نهضت آزادی شدند که مهم‌ترین این افراد عبارت‌اند از مهدی چمران، حسن ابراهیم حبیبی و بنی‌صدر. در واقع برخی از این افراد پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به شخصیت انقلابی‌شان و همچنین گرایش‌های اسلام‌گرایانه به سوی جریان اسلام‌گرا انقلابی

حرکت کردند. البته وقوع جنگ تحمیلی نیز و نگاه دموکراتیک در تمکین این افراد از اوضاع تأثیر مؤثر بود. در نهایت چمران که نگرشی عرفانی نیز داشت، در جنگ تحمیلی شهید شد. حسن ابراهیم حبیبی به سیاستمداری فرهنگی و معتدل تبدیل شد. بیشتر این افراد با امام موسی صدر ارتباط داشتند؛ فردی که تا حدودی با اسلام‌گرایان انقلابی اختلاف نظر داشت.

اما همه نیروهای دانشجویی نهضت درون انقلاب اسلامی نماندند، بلکه به رقابتی براندازانه میل کردند. مهم‌ترین این افراد بنی‌صدر بود؛ فردی که از تمامی تشکلهای سیاسی جدا شد و در نهایت بسرنگونی نظام را نیز دنبال کرد. بنی‌صدر یکی از کنشگران فعال در عرصه سیاست بود. وی با هنرمندی خاصی توانست به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شود. کوشش فراوانی انجام داد تا بتواند برای خود تشکیلاتی مستقل از نیروهای لیبرال و چپ بریده و جداشده ایجاد کند. کوشش‌های وی برای تصاحب مجلس اول بی‌فایده بود و او نتوانست کرسی‌های زیادی را کسب کند. در نهایت بنی‌صدر قدرت طلب که برای کنترل نخست‌وزیر و مجلس تمایل زیادی داشت، نتوانست با دیگر جریان‌های سیاسی تعامل کند. او برای تسلط بر مجلس حتی به سوء استفاده از بیت امام نیز پرداخت و مرحوم حجت‌الاسلام حاج احمد خمینی-فرزند امام- را نخست‌وزیر معرفی کرد (انقلاب اسلامی، ۱/۱۳۵۹/۵). وی به دنبال آن بود تا بتواند رقابت سیاسی را به منازعه تبدیل کند. برای بنی‌صدر رقابت سیاسی نه برای منافع و شایسته‌سالاری، بلکه اهمیتی ایدئولوژیک داشت. در نهایت بنی‌صدر که روزگاری به مبارزه با نیروهای چپ شهره بود، برای حل فقدان نیروی سیاسی به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) گرایش یافت. بنی‌صدر با استیضاح مجلس اول و درگیری‌های خیابانی آن دوران، پایان دوران سیاسی خود را رقم زد.

۴. سلطنت طلب-جبهه ملی

این عبارت به برخی نیروهای سیاسی اشاره می‌کند که میان سلطنت‌طلبان و جبهه ملی در حرکت بودند. مهم‌ترین فرد این جریان مظفر بقایی است؛ فردی که در آغاز از اعضای جبهه ملی بود ولی در دوران مبارزه به دلیل منافع سیاسی به جناح سلطنت‌طلب پیوست. وی در دوران حکومت محمدرضا پهلوی همواره در حاشیه امنی قرار داشت و در دوران انقلاب اسلامی برخی نیروهای انقلابی نیز از او حمایت می‌کردند؛ به گونه‌ای که شایعه نخست‌وزیری وی در شهر پیچید. اما در نهایت مظفر بقایی در شرایط امنیتی در بیمارستان مهر به علت بیماری درگذشت.

از دیگر نیروهای این جریان می‌توان به حسین مکی اشاره کرد؛ فردی که به دلیل اختلافات شخصی با مصدق به جمع یاران شاه پیوست و پس از کودتا نیز سیاست را کنار گذاشت و به نوشتن کتاب پرداخت و در دهه هفتاد خورشیدی درگذشت.

۵. جریان چپ مارکسیستی

با مسافرت ایرانیان بی‌کار به قفقاز برای یافتن کار، نخستین امواج سوسیالیسم وارد ایران شد. این امواج در انقلاب مشروطه و سال‌های پس از آن بسیار ضعیف بود، اما با شکل‌گیری کشور شوروی در همسایگی شمال ایران این جریان قوت گرفت. در سال ۱۳۱۴ رضاشاه ۵۳ مارکسیست ایران را دستگیر کرد (آبراهامیان). این افراد پس از شهریور ۱۳۲۰ و رفتن رضاشاه پهلوی حزب توده را تأسیس کردند. حزبی که در مدت زمان کوتاهی توانست میان روشنفکران و کارگران ایران محبوبیت زیادی کسب کند. حزب توده هرچند وابستگی شدیدی به شوروی داشت، در اساس‌نامه خود تمایلات حزب به شوروی و همچنین نگاه مساوات‌گرایانه اعضا پنهان شده بود. با واقعه نفت شمال در سال ۱۳۲۴ و اصرار بر واگذاری امتیاز نفت به کشور شوروی عملاً محبوبیت خود را در میان مردم از دست داد. در دوران نخست وزیری مصدق یکی از نیروهای اصلی برای سرنگونی مصدق بود (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹). پس از کودتای سال ۱۳۳۲ این جریان به حاشیه می‌رود، اما در سال‌های دهه چهل خورشیدی درون این جریان گروه‌های جدیدی ظاهر می‌شود؛ گروهایی که هرچند همانند حزب توده گرایش‌های عمیق به تشکیل کشور کمونیستی و نگاهی عمیق به شوروی داشتند، در واقع با مشی مسلحانه آمده بودند. خفقان سنگین دوران پهلوی به همراه شکست روش‌های پارلمانتاریستی این افراد را به چنین جمع‌بندی‌ای رسانده بود. در این میان اما جریاناتی نیز پیدا شد که در واقع در پی ادغام اسلام با مارکسیست بودند. علی شریعتی بزرگ‌ترین روشنفکر اسلامی با نگاه چپ بود. در آستانه انقلاب اسلامی این جریان در دانشگاه محبوبیت زیادی داشت. این جریان گروه‌های بسیاری داشت که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

مهم‌ترین گروه این جریان سازمان مجاهدین خلق (منافقین) است. این سازمان در سال ۱۳۴۴ تشکیل شد. افراد تشکیل‌دهنده این سازمان قرائتی چپ و غیر شرعی از دین اسلام داشتند (جعفریان، ۱۳۸۸). در واقع این افراد مخالف پذیرش مقام روحانیت در اسلام بودند و اسلام منهای روحانیت را خواستار بودند و از هرگونه بدعت در دین اسلام ابایی نداشتند. این جریان از منتقدان سرسخت دولت موقت بود. گمان سازمان چنین بود که با برکناری دولت

موقت قدرت به آنها داده می‌شود، اما چنین نشد. در همه‌پرسی قانون اساسی با آن مخالفت کردند (مجاهد، ۱۳۵۸/۷/۳۰). در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۵۸ مسعود رجوی نامزد انتخاباتی با اعتراض حزب مؤتلفه و حکم امام خمینی رد صلاحیت شد. دلیل چنین حکمی این بود که حزب مؤتلفه در خصوص لزوم پایبندی نامزد انتخابات به قانون اساسی پرسیده و ایشان فرموده بودند که نامزدی که اعتقاد به قانون اساسی ندارد حق نامزدی ندارد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۳۰). در انتخابات مجلس اول در اسفند ۱۳۵۸ سازمان مجاهدین هرچند با نیروهای دیگر چپ نیز ائتلاف کرد، موفق به کسب فقط یک کرسی در مجلس شد. سازمان که نگاهی انحصارطلبانه به سیاست داشت از همان آغاز انقلاب اسلامی شروع به مبارزات خیابانی و آشوبگری کرد. با تمام فشاری که حاکمیت بر آنها وارد کرد، آنها خلع سلاح شدن را نپذیرفتند. یکی از اشتباهاتی که نیروهای سازمان انجام دادند این بود که تصور می‌کردند میان مردم محبوبیت فراوانی دارند، اما واقعیت این بود که فقط میان برخی از طبقات مردم ایران محبوب بودند. منازعات سازمان مجاهدین با جریان انقلابی به استفاده از اسلحه منجر شد.

اما جریان چپ فقط به سازمان منافقین محدود نبود، بلکه گروه‌های دیگری نیز در این جریان حضور داشتند. یکی از این گروه‌ها حزب توده بود؛ حزبی که در سال ۱۳۲۰ تشکیل شد. این حزب به دلیل نزدیکی به شوروی و نادیده گرفتن ارزش‌های سرزمینی روز به روز محبوبیت خود را از دست داد. از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی با گسترش موج اسلام‌گرایی و همچنین شدت گرفتن تمایلات خشونت‌گرایانه تا این سازمان به محاق رفت. پس از انقلاب اسلامی نیز این حزب با شکست روبه‌رو شد و در نهایت به دلیل جاسوسی برای شوروی حزب توده منحل شد. در سال‌های آغازین جمهوری اسلامی البته نیروهای مارکسیستی نیز بودند که با رژیم شاهنشاهی و همچنین نظام جمهوری اسلامی مبارزه می‌کردند. شورش‌های نواحی مختلف کشور که به «فدایی‌ها» معروف بود، اقدامات این گروه‌ها بود که البته با بیگانگان نیز ارتباط بسیار قوی‌ای داشتند.

۶. اسلام‌گرایی انقلابی

قوی‌ترین جریانی که در سال‌های نخستین انقلاب اسلامی موفق بود و بیشترین تعداد شهروند و حامی را داشت، پیروان اسلام انقلابی و فقهاتی بود؛ اسلام‌گرایانی انقلابی که ارتباط بسیار تنگاتنگی با روحانیت داشتند. این جریان از دوران صفویه توانست به‌عنوان بازیگری اصلی در سیاست عمل کند و در کنار روحانیت بازار که ارتباط تنگاتنگی با آنها داشتند، بازیگر مهمی در

تاریخ ایران شدند. در دوران قاجاریه بر میزان نفوذ و قدرت روحانیت و همچنین بر قدرت بازار افزوده شد. در ماجرای تنباکو، روحانیت و بازار نقشی اساسی داشتند. (کدی: ۱۳۹۲) در دوران مشروطه نیز روحانیت و بازار بازیگران مهمی بودند. در دوران رضاشاه اقدامات گوناگونی برای کاهش قدرت روحانیت و بازار صورت پذیرفت. در ملی شدن صنعت نفت نیز روحانیت و بازار از بازیگران مهم بودند. از سال ۱۳۴۰ امام خمینی (ره) گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی را بار دیگر بازتولید کرد و ابعاد آن را گسترش داد و جریان اسلام‌گرایی را به صورت مدون منظم نمودند (حسینیان، ۱۳۸۸). در دهه پنجاه خورشیدی شاه کوشش فراوانی برای محدود کردن قدرت روحانیون و آسیب زدن به اسلام کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲). با گسترش اقدامات روحانیت از طریق منابر، بازار و همچنین دانشگاه‌ها زمینه برای تسلط یافتن این جریان بر حوادث ایجاد شد. در انقلاب اسلامی ایران امام خمینی به‌عنوان رهبر بلامنازع شناخته شد. نیروهای انقلابی این جریان غالباً یا از شاگردان حوزوی امام بودند یا افرادی بودند که به صورت پراکنده نزد امام خمینی تحصیل کرده بودند و از ایشان بهره برده بودند. در ابتدا می‌توان این جریان اسلام‌گرا را به سه گروه تقسیم کرد. نیروهای روحانی از قبیل آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نام برد. برخی دیگر نیز بازاریانی بودند که با آیت‌الله کاشانی همکاری کرده و غالباً با گروه فداییان اسلام ارتباط داشتند. این گروه نیز اکثراً از کلاس‌های درس اخلاق امام خمینی بهره می‌بردند. گروه سوم این جریان افراد جوان انقلابی‌ای بودند که در دانشگاه‌های کشور یا از طریق منابر با اندیشه‌های امام خمینی آشنا شده بودند که از این گروه می‌توان به شهید دیالمه اشاره کرد. موارد یادشده خاستگاه و تبارشناسی این جریان است. نیروهای درون این جریان به لحاظ کنش سیاسی به سه گروه تقسیم می‌شوند که البته در سال‌هایی که این مقاله به آن توجه می‌کند، این سه گروه فاصله‌های زیادی با یکدیگر نداشتند. در این میان این جریان تشکل‌های حزب جمهوری اسلامی، هیئت‌های مؤتلفه، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نام برد. در این میان با گذر زمان حزب جمهوری اسلامی هر روز به قدرت خود افزود به گونه‌ای که بسیاری از اعضای هیئت‌های مؤتلفه، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین و سازمان به عضویت حزب درآمدند. اما ساختار حزب جمهوری اسلامی یکدست نبود، بلکه دارای تشتت بود به گونه‌ای که در درون خود به سه شاخه تقسیم می‌شد. این حزب درون خود به سه گروه راست، چپ و آیت تقسیم می‌شد.

راست. از آغاز تشکیل حزب جمهوری اسلامی با توجه به اینکه نیروهای گوناگونی در آن عضویت داشتند نشانه‌های تنش در آن دیده می‌شد. حزب به شدت به نفرت خود می‌افزود و هر کسی را در آن جذب می‌کرد. با شروع فعالیت‌های حزب اختلافات درون حزب گسترش پیدا کرد. از عوامل مهم اختلاف می‌توان به اصلاحات ارضی، تجارت دولتی، دکتر شریعتی و مصدق نام برد. در نهایت این اختلافات به این منجر شد که درون حزب افراد مختلفی حاضر باشند. جناح راست در درون حزب اعتقاد راسخ به بازار داشت و به تجارت بخش خصوصی توجه می‌کرد. این جناح در امور داخلی کشور از رفتارهای تند جناح چپ انتقاد می‌کرد. جناح راست در فقه به فقه ایستا گرایش داشت و مخالف استفاده بی حد و حصر جناح چپ از حکم حکومتی بود و در اقتصاد نیز نگاه غیر دولتی داشت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۲۳). از سران این جناح می‌توان به عسگرولادی و حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق‌نوری اشاره کرد. نکته مهم این است که معمولاً نیروهای درون جناح راست حزب در دوران مبارزه اعتقاد زیادی به مبارزه مسلحانه نداشتند. عسگرولادی از سران این جناح عدالت را این گونه تعریف کرده است: «برداشتن فشار از مستضعفان و دادن امکانات به آنها عدالت است» (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۲۳).

چپ. این جناح افرادی بودند که در دوران مبارزه با نیروهای چپ مارکسیست و برخی از اعضای جبهه ملی همنشین بودند، همچنین به لحاظ ساختاری افرادی بودند که در دوران مبارزه گرایش به مبارزه مسلحانه داشتند. در درون حزب نیز افرادی بودند که به گسترش انحصارات دولت در اقتصاد اعتقاد داشتند و از اصلاحات ارضی به شدت دفاع می‌کردند و قرائتی پویا از فقه داشتند و در قوانین نیز با هدف مصلحت به دنبال تصویب‌های قوانین گوناگون بودند. از نیروهای چپ درون حزب می‌توان به میرحسین موسوی از افراد نزدیک به دکتر پیمان و همچنین بهزاد نبوی نام برد. این گروه در اقتصاد به شدت به حضور دولت اعتقاد داشتند و سیاست خود را دفاع از مستضعفان می‌دانستند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۸/۹).

شهید آیت. مرحوم آیت یکی از افرادی است که در حزب حضور پیدا کرد و شاید بتوان گفت یکی از عوامل اختلاف‌زای درون حزب نیز بود، است. فردی که سابقه مبارزه با نیروهای سلطنت طلب را داشت و دارای مدرک کارشناسی ارشد بود. آیت از افراد نزدیک به مظفر بقایی بود. همان‌گونه که گفته شد بقایی بر اثر قدرت‌طلبی جبهه ملی را ترک کرد و به صف دوستان شاه پیوست. او دبیرکل حزب زحمتکشان بود که برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود به آیت‌الله کاشانی نزدیک شد. حزب زحمتکشان کاملاً دین‌گریز و دین‌ستیز بود. در دوران مبارزه

آیت و گویا احمد کاشانی - فرزند آیت‌الله کاشانی - به این حزب پیوستند. مظفر بقایی و آیت دشمنی شدیدی با اندیشه‌های چپ و همچنین مصدق داشتند. فرزندان آیت‌الله کاشانی نیز به سبب نزدیکی به بقایی و همچنین دلخوری از مصدق این گونه فکر می‌کردند. آیت برخلاف سخنان امام خمینی بر آتش اختلاف میان بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی و همچنین اختلافات درونی حزب می‌افزود. این اختلافات به گونه‌ای بود که آیت‌الله بهشتی خواستار اخراج وی از حزب بود (مهرنامه، ۱۳۹۱، شماره ۲۷). تفکرات آیت با وقایع سال ۱۳۶۴ که مربوط به انتخاب مجدد میرحسین موسوی به نخست‌وزیری و سفر مک فارلین به ایران و بازداشت احمد کاشانی در سال ۱۳۶۵ بود، عملاً به تاریخ پیوست (خواجeh سروی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۵).

۷. اسلام‌گرایان متحجر (مسلمانان غیر سیاسی)

یکی از تفکراتی که در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی نیز وجود داشت، نگاه غیر سیاسی و همچنین همکاری برخی از مسلمانان با رژیم سلطنت است. این جریان از سال ۱۳۴۰ هر روز از قدرتش کاسته می‌شد. بزرگ‌ترین گروه این جریان انجمن حجتیه است. این گروه توسط شیخ محمود حلبی شکل گرفت. این گروه با هدف مبارزه با بهائیت و تصوف شکل گرفت. رئیس این انجمن از افراد پیرو مکتب تفکیک و از طرفداران دکتر محمد مصدق در حادثه ملی‌شدن صنعت نفت بود (خواجeh سروی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۶۳). این گروه در سال‌های مبارزه با رژیم شاه تمام تمرکز خود را بر مبارزه با بهائیت گذاشت. یکی از اتفاقاتی که به واسطه این انجمن رخ داد این بود که افراد بسیاری از نسل جوان مؤمن شدند و اتفاقاً این افراد در امور سیاسی اکثراً به امام خمینی (ره) رجوع کردند. این گروه انضباط سازمانی بالایی داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین حاکم شدن نظام جمهوری اسلامی این گروه در ساختار قدرت ایران نفوذ کردند، به گونه‌ای که در ادارات ایران جایگاه‌های بسیاری را کسب کردند. این گروه هرچند اکثرشان قبل از انقلاب اسلامی طرفدار مشروطه سلطنتی بودند و حتی بعضی از افرادشان با رژیم شاه ارتباط نزدیکی داشتند، در میانشان نیروهای انقلابی نیز بود. این گروه با جنگ تحمیلی مخالفت کردند. سرانجام این گروه پس از سخنرانی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۲ تعطیل و برای همیشه از سیاست ایران خارج شد. البته سال‌ها بعد در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد برخی نیروهای چپ از بازگشت انجمن حجتیه گفته‌اند.

البته این تفکر را یکی از مراجع وقت آیت‌الله شریعتمداری تقویت می‌می‌کرد. در سال ۱۳۵۸ حزب جمهوری خلق مسلمان تبریز که به آیت‌الله شریعتمداری وابسته بود در تبریز

دست به آشوب زد. در نهایت او به همراه قطب‌زاده- نخستین رئیس صدا و سیما و نامزد نخستین انتخابات ریاست جمهوری- از عوامل کودتای نوژه ۱۳۵۹ و همچنین بمب‌گذاری در منزل امام خمینی(ره) شناخته شدند. وی از مقام مرجعیت عزل شد و در سال ۱۳۶۵ فوت کرد.

انتخابات‌های گوناگون. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ ده انتخابات برگزار شد که به

ترتیب همه‌پرسی تغییر رژیم (فروردین ۱۳۵۸)، تعیین خبرگان قانون اساسی (مرداد ۱۳۵۸)، همه‌پرسی تأیید قانون اساسی (آذر ۱۳۵۸)، انتخابات نخستین ریاست‌جمهوری (بهمن ۱۳۵۸)، انتخابات نخستین دوره مجلس (اسفند ۱۳۵۸- انتخابات مجلس در دو مرحله صورت گرفت)، دومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری (مرداد ۱۳۶۰)، سومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری (مهر ۱۳۶۰)، نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری (آذر ۱۳۶۱)، میان‌دوره‌ای نخستین مجلس شورای اسلامی (آذر ۱۳۶۱)، دومین دوره مجلس شورای اسلامی (اسفند ۱۳۶۲) برگزار شده است که باید رفتارهای این جریان‌ها را در انتخاب‌های گوناگون تحلیل کرد.

در انتخابات همه‌پرسی تغییر رژیم نخستین اختلافات آشکار شد. جریان لیبرال و جریان چپ با انتخاب جمهوری اسلامی مخالف بودند. در واقع جریان لیبرال از جمهوری دموکراتیک اسلامی سخن می‌گفت (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱۲) و نیروهای چپ از جمهوری خلق مسلمان. اما نیروهای اسلام‌گرا انقلابی متفقاً از جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند، امام خمینی(ره) نیز خود از جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر دفاع کردند. جریان سلطنت‌طلب نیز فقط مشروطه سلطنتی را می‌پسندید، مسلمانان غیرسیاسی نیز به جمهوری دموکراتیک اسلامی نزدیک بودند. به هر حال این انتخابات به نفع نیروهای اسلام‌گرای انقلابی به پایان رسید. در این انتخابات بیش از ۹۸ درصد واجدان شرایط مشارکت کردند و بیش از ۹۹ درصد مردم به جمهوری اسلامی پاسخ آری دادند. دومین انتخابات رخ داده نیز باز هم به نفع اسلام‌گرایان انقلابی پایان یافت؛ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی که جایگزین مجلس مؤسسان شده بود. افرادی که سمت اجرایی داشتند محروم بودند. مجلس خبرگان قانون اساسی از هفتاد و سه نفر عضو تشکیل شده بود که حزب جمهوری اسلامی و هم‌پیمانانش بیشترین کرسی را کسب کردند. آیت‌الله منتظری به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی و آیت‌الله سید محمد بهشتی حسینی به نایب رئیسی برگزیده شدند. در این انتخابات نیروهای اسلام‌گرای انقلابی با قدرت تمام توانستند اکثریت کرسی‌های مجلس خبرگان قانون اساسی را نیز تصاحب کنند. زمانی که مشخص شد نیروهای اسلام‌گرای انقلابی در رقابتی دموکراتیک برای حل منازعه در موقعیتی مشارکتی و با حضور تمامی نیروهای سیاسی پیروز شده‌اند، برخی

جریان‌ات با نادیده گرفتن شیوه رقابتی حاکم در منازعه قدرت به رفتارهای خشونت‌طلبانه دست زدند و خواستار انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی شدند. با تسخیر سفارت امریکا (لانه جاسوسی) دولت موقت استعفا کرد و اداره کشور به شورای انقلاب واگذار شد. در این میان انتخابات ریاست جمهوری وضعیتی متفاوت داشت. در این انتخابات نخبگان اسلام‌گرای انقلابی نتوانستند بر سر گزینه‌ای به اجماع برسند، در نتیجه در رأی‌شان نیز دچار پراکندگی شدند. حزب جمهوری اسلامی، به‌عنوان مهم‌ترین تشکل سیاسی اسلام‌گرایان، به انتخاب نامزدی توانمند پرداخت. نامزدی که در نهایت به جنجالی بزرگ تبدیل شد. جلال‌الدین فارسی و همچنین حزب نتوانستند تمام نخبگان و سازمان‌های اسلام‌گرا را ترغیب کنند تا روی گزینه فارسی به توافق برسند. از سوی ابوالحسن بنی‌صدر فردی از شاخه دانشجویی جبهه ملی بود که با قدرت به عرصه انتخابات وارد شده بود. وی توانست نیروهای مختلفی از جناح مذهبی را با خود همراه کند، به گونه‌ای که دومین سازمان سیاسی اسلام‌گرایان - جامعه روحانیت مبارز - به دفاع از وی پرداخت (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۵). بنی‌صدر به خوبی توانست رقبای خود را در انتخابات شکست دهد. اما پایان کار چنین نبود؛ کمتر از دوماه بعد در انتخابات مجلس اول نیروهای سیاسی اسلام‌گرا نتوانستند با قدرت تمام مجلس را فتح کنند. در این انتخابات چهار گروه با یکدیگر به مبارزه پرداختند. این گروه‌ها عبارت بودند از اسلام‌گرایان، لیبرال‌های حامی بنی‌صدر (لیبرال‌های رادیکال)، لیبرال‌های دموکرات (نهضت آزادی)، چپ‌ها. در نهایت اسلام‌گرایان به واسطه منابر و ارتباط مستقیم با مردم و سازمان‌دهی و داشتن نیروهای گوناگون نتوانستند کرسی‌های مجلس را تصاحب کنند. پیروزی اسلام‌گرایان به معنای آن بود که مجادلات سنگینی میان بنی‌صدر و اسلام‌گرایان آغاز شده است. قانون اساسی اختیارات بسیار محدودی به رئیس‌جمهور داده بود و بنی‌صدر با این قوانین اندک راضی نمی‌شد. طیف آیت نیز هر روز به اختلافات خود با بنی‌صدر می‌افزود. این مجادلات در تمام موارد به وقوع می‌پیوست؛ در مواردی چون انتخاب نخست‌وزیر، اداره کشور، دفاع مقدس، انقلاب فرهنگی (خواججه سروی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۶)، بیانیه الجزایر (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۶). در اسفند ۱۳۵۹ میان بنی‌صدر و طرفداران وی و شهید بهشتی اختلاف و نزاع عمیقی شکل گرفت. امام خمینی (ره) برای حل این منازعه از شیوه مسالمت‌جویانه بهره گرفتند. با توجه به بدبینی بنی‌صدر به شهید بهشتی، رئیس‌عالی‌شورای قضا، امام (ره) از روش مسالمت‌جویانه برای حل این بحران کمک گرفتند. در نهایت باید گفت که راهی جز این نماند که بنی‌صدر از کار برکنار شود. یکی از اتفاقات دیگری که به وقوع پیوست نزدیکی بنی‌صدر به سازمان مخوف مجاهدین بود. مجلس

بنی‌صدر را از کار برکنار کرد. در نهایت نیز با همدستی مجاهدین به مبارزه مسلحانه روی آورد. ثمره این مبارزه مسلحانه نیز چیزی جز شکست نبود. در تابستان ۱۳۶۰ با بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی و بعد از آن دفتر نخست وزیر بسیاری از نخبگان سیاسی اسلام‌گرا شهید شدند. وقایع سال ۱۳۶۰ نتیجه‌ای جز تضعیف نیروهای اسلام‌گرا نداشت؛ زیرا فقط معدودی از سران نخبه اسلام‌گرای انقلابی در قید حیات باقی ماندند. در نهایت در پایان سال ۱۳۶۰ تنها جریان نخبگان اسلام‌گرای اسلامی در قدرت باقی ماندند و تعدادی از نخبگان دانشجویی لیبرال به اسلام‌گرایان پیوسته بودند. در سال ۱۳۶۱ در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، نخست شورای نگهبان برای نخستین بار اقدام به نظارت استصوابی کرد و کیانوری را رد صلاحیت کرد. در این دوران به خوبی می‌توان درک کرد که روش حل‌منزاعه از مشارکت به رقابت تغییر جهت داده است و همچنین بر نقش نهادها و قانون افزوده شده است. با انتخابات نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری نهادگرایی جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری آن به صورت کامل گسترش پیدا کرد که البته این مسئله به معنای پایان یافتن مسیر مردم‌سالاری دینی نبود. در اسفند ۱۳۶۲ با انصراف خودخواسته نهضت آزادی از مشارکت در سیاست عملاً حاکمیت سیاسی در دستان نیروهای اسلام‌گرای انقلابی متبلور شد.

فرجام

این مقاله تلاش کرد تا نشان دهد نخبگان سیاسی در سال‌های نخست انقلاب اسلامی دارای چند جریان بوده‌اند و این جریان‌ها چگونه با یکدیگر تعامل کرده‌اند و به دنبال چه اهدافی بوده‌اند. در نهایت نشان داده شد که از میان جریان‌های گوناگونی که در این سال‌ها در فضای سیاسی ایران حاکم بودند، فقط جریان اسلام‌گرایان انقلابی توانستند باقی بمانند و به قدرت مطلق عرصه سیاست ایران تبدیل شوند. نگارنده به دنبال آن بوده است تا دریابد در وضعیت انقلابی که میان جریانات سیاسی منازعه سیاسی عمیقی وجود داشت، امام خمینی (ره) در اقدامی مدبرانه با توجه دقیق به رقابت و نهادگرایی و نیز به لحاظ نظری به طراحی نظامی دموکراتیک پرداختند که به لحاظ نظری بر بنیاد نهادگرایی مردم‌سالارانه و محور بودن قانون اسلامی تأکید داشت. همچنین ایشان با توجه و دقت در عرصه سیاست و رقابت‌های دوران ستمشاهی برای تمامی نیروهای سیاسی مبارز اجازه مشارکت قائل بودند. در واقع باید گفت که در آغازین سال‌های انقلاب اسلامی مفهوم مردم‌سالاری‌تر از اعمال قدرت توسط اکثریت و حفظ حقوق اقلیت وسیع‌تر بود و نیز به جای حفظ حقوق اقلیت بر مشارکت اقلیت تأکید می‌کرد. از

همان آغاز امام خمینی(ره) تلاش می‌کردند با شیوه‌های مشارکت و رقابت به نزاع‌های سیاسی و داخلی پایان دهند. زمانی که نزاع‌ها حاد می‌شد، ایشان تلاش می‌کردند با دعوت به شیوه‌های قانونی و مشارکتی مسائل را حل کنند. زمانی که این امر امکان‌پذیر نبود، ایشان به شیوه‌های مسالمت‌جویانه توجه می‌کردند؛ کمک گرفتن از نخبگان سیاسی گوناگون برای حل اختلاف بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی و کنترل خودرأیی‌های بنی‌صدر نمونه‌هایی از این رفتارهاست. در این میان برخی از جریان‌ات سیاسی که کاملاً به نظرات قدرت‌گرایانه ایمان داشتند، فقط شیوه حل منازعه را رقابت خشونت‌آمیز و غیر دموکراتیک می‌دانستند که این نظریه و این شیوه باعث شد فضای مشارکت سیاسی با چالش روبه‌رو شود و جامعه از نشاط سیاسی به سوی امنیتی شدن حرکت کند. پس از سال ۱۳۶۲ نزاع‌های سیاسی جای خود را به رقابت قانونی- دموکراتیک در میان جریان اسلام‌گرای انقلابی داد. دیگر جریان‌ات سیاسی حضورشان در عرصه اجتماعی و اقتصادی موجود بود و حقوقشان محترم بود، اما نیروهای جریان اسلام‌گرای انقلابی براساس نظریات کثرت‌گرایانه در عرصه قدرت مشارکت می‌کردند.

پانوشت‌ها

۱. در نگارش مباحث روش‌های حل منازعه از مقاله دکتر ابوالفضل دلاوری با عنوان «درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی» بسیار بهره برده‌ایم.
۲. یکی از آثار دکتر خرمشاد استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی مجموعه‌ای از مقالات علمی ایشان است که هنوز چاپ نشده و کپی آن در دسترس دانشجویان و کتابخانه دانشکده است. متأسفانه هنگام نگارش مقاله نتوانسیم به تمام مجلاتی که این مقالات را چاپ کرده‌اند دسترسی پیدا کنیم، بدین منظور به همان اثر کپی ارجاع داده شد.

منابع فارسی

- آبراهامیان یرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاح، تهران: نی.
- آبراهامیان یرواند (۱۳۷۷)، *ایران میان دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاح، تهران: نی.
- امام خمینی سید روح‌الله (۱۳۸۸)، *صحیفه امام*، تهران: نشر آثار امام خمینی(ره).
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: مؤلف.
- باقی، عمادالدین (۱۳۶۲)، *در شناخت حزب قاعدین زمان*، تهران: دانش اسلامی.
- بشریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نگاه معاصر.

جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی و مذهبی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حاج سید جوادی، سید فرید (۱۳۸۴)، *روایت انتخابات*، تهران: تسنیم اندیشه.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴)، "پازل جریان‌ها تحلیلی بر جریان‌های فکری و فرهنگی"، *ماهنامه زمانه*، سال چهارم.

خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۱)، جزوات دکتری دانشگاه علامه طباطبایی.

خواجeh سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خواجeh سروی، غلامرضا، علی اکبر رزم‌جو و محمدمحسن شارعی (۱۳۹۲)، *تاریخ سیاسی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

دارابی علی (۱۳۸۸)، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.

دلاوری ابوالفضل (۱۳۸۷)، درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی، *مجله علمی پژوهشی سیاست*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

دهقانی فیروزآبادی سیدجلال (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.

زارع شاهی، احمدعلی (۱۳۸۰)، *علل تشکیل و انحلال جبهه ملی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. فوزی، سیدیحیی (۱۳۸۵)، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی*، جلد اول و دوم، تهران: نشر آثار امام خمینی (ره).

کدی، نیکی آر (۱۳۹۲)، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

مظفر، محمدجواد (۱۳۷۸)، *نخستین رئیس‌جمهور*، تهران: کویر.

معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی*، تهران: ساحل.

مؤسسه کیهان (۱۳۹۰)، *بازرگان مردی که باید از نو شناخت*، تهران: کیهان.

مهدوی، هوشنگ (عبدالرضا) (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی دوران پهلوی*، تهران: پیکان.

میلانی، محسن (۱۳۸۱)، *چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.

یوسفی اشکوری (۱۳۷۹)، *در تکاپوی آزادی*، سیری در زندگی آثار و افکار بازرگان، تهران: قلم.